

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۸۷۲۱ - ۲۰۳۹۵۸۷ ✓



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

بازتاب مفهوم قرآنی صدق در نثر عرفانی فارسی از قرن چهارم تا قرن هفتم

استاد راهنما:

دکتر طاهره خوشحال دستجردی

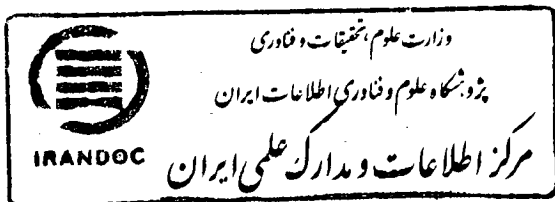
استاد مشاور:

دکتر سید مرتضی هاشمی

پژوهشگر:

فاطمه میسمی

اسفند ماه ۱۳۸۹



۱۵۸۶۶۱

۱۳۹۰/۳/۱۶

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق
موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه
اصفهان است.

شبهه نگارش پایان نامه
رعایت شده است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی

خانم فاطمه میسمی

تحت عنوان

بازتاب مفهوم قرآنی صدق در نثر عرفانی فارسی از قرن چهارم تا

قرن هفتم

در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۸ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر طاهره خوشحال دستجردی با مرتبه علمی دانشیار امضا

۲- استادمشاور پایان نامه دکتر سیدمرتضی هاشمی با مرتبه علمی استادیار امضا

۳- استاد داور داخل گروه دکتر تقی اجیه با مرتبه علمی استادیار امضا

۴- استاد خارج از گروه دکتر مرتضی رشیدی با مرتبه علمی استادیار امضا

امضای مدیر گروه

دکتر اسحاق طغیانلی

کز عهده شکرش بدر آید

از دست و زبان که بر آید

خداوندا تو را سپاس گزارم، برای همه نعماتت از زمانی که چشم به جهان گشودم تا اکنون

که به مدد لطف و رحمت تو رساله ای را که مزین به نام کتاب آسمانی توست به پایان رساندم.

خداوندا تو را سپاس گزارم، برای مادر مهربانی که شیرینی محبتش را به من چشاندی و خود

را همیشه مدیون زحماتش می دانم.

خداوندا تو را سپاس گزارم، برای خانواده، همسر و فرزندان عزیزم، کسانی که به برپایی

و محبتشان سختی های راه زندگی را بر من آسان کرد.

تقدیم به؛

شهدای راه حق،

همانان که صادقانه زیستند

و صادقانه جان فدا کردند

چکیده:

صدق و مشتقات آن (صادق و صدیق و ...) از جمله واژه هایی است که در قرآن مجید بطور مکرر بکار رفته است و از دیدگاه این کتاب آسمانی در تکامل معنوی انسان نقش مهمی بر عهده دارد. تا جایی که خداوند از پیامبران بزرگ خود مانند ابراهیم، ادريس و يوسف با عنوان صدیق نام برده و همچنین صدق را شرط تقوا می داند و می فرماید: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». (۳۳ / زمر)

اهمیت صدق در قرآن و روایات اسلامی باعث شده که در عرفان و تصوف اسلامی نیز بازتاب وسیعی داشته باشد به گونه ای که اکثر عرفای بزرگ در کتب خود فصلی را بدان اختصاص داده و درباره انواع صدق (صدق در قول، صدق در وعد، صدق در نیت و صدق در عمل)، معنای صادق و صدیق و نقش اساسی صدق در سیر و سلوک مطالب زیادی به همراه شواهد قرآنی ذکر کرده اند.

با نگاهی به این سخنان می توان فهمید که «صدق» در سیر الی الله و طی مقامات عرفانی نقش عمده ای دارد و اگر عارف به مرحله صدق یعنی تطابق ظاهر و باطن نائل نشود هیچ نوع کمال روحی و معنوی برای وی حاصل نمی گردد.

در این رساله تلاش شده بازتاب صدق در ادبیات عرفانی و نقش آن در سیر الی الله از دیدگاه عرفا، بر اساس متون نثر عرفانی (قرن چهارم تا قرن هفتم) مورد شرح و تحلیل قرار گیرد.

کلید واژه ها: عرفان، سلوک، صدق، صدیق.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار.....

فصل اول: کلیات

۱	۱-۱- تبیین مسئله پژوهشی و اهمیت آن.....
۲	۲-۱- اهداف تحقیق.....
۲	۳-۱- فرضیات و پرسشها.....
۲	۴-۱- پیشینه تحقیق.....
۳	۵-۱- روش تحقیق.....

فصل دوم: معنای صدق، صادق و صدیق

۴	۱-۲- معنای لغوی و اصطلاحی صدق.....
۶	۲-۲- معنای صادق و صدیق.....

فصل سوم: صدق از دیدگاه قرآن و حدیث

۱۰	۱-۳- بازتاب صدق در قرآن.....
۱۱	۱-۳-۱- صدق، لازمه و شرط تقوی.....
۱۲	۲-۱-۳- صدق، صفت انبیاء و مومنین واقعی.....
۱۴	۳-۱-۳- صدق، مرز جدایی میان خوبان و بدان.....
۱۴	۴-۱-۳- صدق، توصیه خدا به پیامبر و مؤمنین.....
۱۵	۵-۱-۳- بازتاب صدق در احادیث و روایات.....

فصل چهارم: صدق از دیدگاه عرفان و تصوّف

۱۷	۱-۴- جایگاه صدق در عرفان اسلامی.....
۱۹	۲-۴- ایمان و صدق.....
۲۲	۳-۴- انواع صدق.....
۲۳	۴-۳-۱- صدق در گفتار (صدق قولی یا لسانی).....

۲۶	۴-۳-۲- صدق در نیات (صدق دل).....
۲۹	۴-۳-۳- صدق در وفای به عهد.....
۳۲	۴-۳-۴- صدق در عمل (صدق در مقامات دین).....
۳۴	۴-۴- صدق در رسیدن به مقامات عرفانی.....
۳۶	۴-۴-۱- صدق و مقام توبه.....
۳۸	۴-۴-۲- صدق و مقام زهد.....
۴۰	۴-۴-۳- صدق و مقام فقر.....
۴۲	۴-۴-۴- صدق و مقام خوف و رجا.....
۴۵	۴-۴-۵- صدق و مقام رضا.....
۴۷	۴-۴-۶- صدق و مقام اخلاص.....
۵۰	۴-۴-۷- صدق و مقام عشق.....
۵۵	۴-۵- صفات و خصوصیات صادقان و صدیقان.....
۶۰	۴-۵-۱- انبیاء و صدیقین.....
۶۱	۴-۵-۲- بلا و آزمایش صادقان.....
۶۵	۴-۵-۳- شیخ صادق.....
۶۷	۴-۵-۴- مرید صادق.....

فصل پنجم: عظمت و منزلت صدق

۷۰	۵-۱- عظمت و منزلت صدق از نظر آیات و روایات.....
۷۴	۵-۲- عظمت و منزلت صدق در ادبیات عرفانی.....
۷۶	۵-۲-۱- صدق شرط کمال و ریشه فضایل اخلاقی.....
۷۸	۵-۲-۲- صدق ، همراهی با همه حال ها.....
۷۹	۵-۲-۳- چند حکایت در منزلت صدق.....

فصل ششم: ثمرات و آفات صدق

۸۱	۶-۱- پاداش و ثمرات صدق.....
----	-----------------------------

۸۴ ۲-۶- علل بازماندن از صدق
۸۴ ۱-۲-۶- کذب
۸۷ ۲-۲-۶- نفاق
۹۰ ۳-۲-۶- ریا
۹۰ ۴-۲-۶- حدیث نفس
۹۱ ۵-۲-۶- غفلت
۹۳ نتیجه گیری کلی
۹۶ منابع و مآخذ

پیشگفتار:

قرآن به عنوان کلام الهی و سرچشمه فرهنگ اسلامی، نقش بسزایی در حیات دینی و دنیوی مسلمانان دارد. تا جایی که می توان گفت این کتاب مقدس زیربنای فکری و اندیشه های یک مسلمان حقیقی است در این راستا بسیاری از معارف بشری، از جمله ادبیات مستقیم و یا غیر مستقیم تحت تاثیر این کتاب آسمانی قرار دارد. اما در میان آنها ادبیات عرفانی به عنوان زبان بیان دریافت های روحانی، نقش پر رنگ تری دارد. بطوریکه می توان بیان کرد عرفان و تصوف اسلامی از قرآن کریم نشات گرفته و قرن به قرن با به وجود آمدن عرفای بزرگ، از غنای بیشتری برخوردار شده است.

جستجوی رذپای واژه ها و مفاهیم قرآنی در میان متون ادبی عرفانی، راهی را به سوی شناخت بهتر این دو و همینطور پی بردن به ارتباط عمیق آنها باز می کند با این انگیزه تصمیم گرفتم با آثاری که در زمینه تاثیر قرآن بر ادبیات عرفانی است آشنا شوم که البته این آثار کم نیست اما با توجه به گستردگی موضوع جای کار، بسیار دارد.

با ابراز علاقه برای فعالیت در این زمینه و ارشاد و راهنمایی استاد راهنما از میان مفاهیم قرآنی، واژه صدق را که در قرآن فراوان ذکر شده و از دیدگاه این کتاب الهی در تکامل معنوی انسان نقش مهمی بر عهده دارد، برگزیدم

صدق و راستی یکی از ارکان اخلاق اسلامی است که در کتاب آسمانی ما، اهمیت و جایگاه ویژه ای دارد تا آنجا که خداوند از پیامبران بزرگ خود مانند ابراهیم، یوسف و ادریس با عنوان صدیق نام برده و همچنین صدق را شرط تقوا دانسته و می فرماید: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». (۳۳ / زمر)

از سوی دیگر، در قرآن، نهایت سعادت بشری رسیدن به بهشت و رضای الهی است و این پاداش بزرگ جزای صادقان است: « هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »

اهمیت صدق در قرآن و روایات باعث شده که در عرفان و تصوف اسلامی نیز بازتاب وسیعی داشته باشد به گونه ای که اکثر عرفای بزرگ در کتب خود با استناد به آیات قرآن کریم و بیان روایات و حکایات، نقش اساسی و بنیادین صدق را در سیرالی الله بیان کرده و برآن تاکید ورزیده اند.

با نگاهی به این آثار می توان فهمید که صدق در سیر و سلوک - که حرکت و تغییر درونی و باطنی برای رسیدن به مبدأ کمال است - و طی مقامات عرفانی مثل توبه و زهد و رضا و فقر و ... نقش عمده ای دارد و اگر عارف به مرحله صدق یعنی تطابق ظاهر و باطن نائل نشود هیچ نوع کمال روحی و معنوی برای وی حاصل نمی شود. چنانچه در رساله قشیریه که یکی از مهمترین کتب عرفانی است در منزلت صدق، آمده است: «استاد امام گوید: صدق ستون همه کارهاست و نظام تیمامی کارها بدوست و صدق دوم درجه از نبوت است». (عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد، ۱۳۶۱: ۳۲۸).

عبدالرحمن سلمی نیز در این باره می گوید: «الصدق يحتاج اليه في كل الاحوال و جميع الافعال فكل حال و فعل عرى عن الصدق فهو الرد اقرب منه الى القبول» (سلمی، عبدالرحمن، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۹۱).

از دیدگاه او همه احوال و افعال نیازمند صدق است و هر حال و فعلی که در آن صدق نباشد مردود و غیر قابل قبول است.

با وجود بازتاب وسیع و گسترده ای که مفهوم قرآنی صدق در ادبیات عرفانی داشته، تاکنون دیدگاه های مختلف عرفا درباره صدق و نقش آن در سیر و سلوک مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است.

پژوهشی که در پیش روی شماست به تحلیل و بررسی بازتاب مفهوم قرآنی صدق در متون نثر عرفانی (قرن چهارم تا قرن هفتم) پرداخته است.

البته لازم به ذکر است که مفهوم شناسی واقعی و حقیقی واژه های قرآنی تنها از عهده انبیاء و مقربان درگاه الهی بر می آید و منظور من از انتخاب این عنوان تنها بررسی انعکاس این واژه قرآنی در آثار عرفاست. زیرا چه بسا عارفی با توجه به مسلک و منش خاص خود، در تفسیر مفاهیم قرآنی تأویل به نفس کرده و از حقیقت بازمانده باشد لذا هدف اینجانب تنها بازتاب آثار و سخنان عرفا درباره واژه قرآنی صدق است.

در این پژوهش بیش از چهل اثر از برجسته ترین آثار عرفانی این دوره مطالعه و از مطالبی که در مورد اهمیت و نقش صدق در سیر و سلوک بیان شده بود، یادداشت برداری شد. در مزله بعد، یادداشت ها براساس موضوع مانند معنای صدق، صادق و صدیق، انواع صدق، نقش صدق در رسیدن به مقامات عرفانی، منزلت صدق و ثمرات آن و ... طبقه بندی گردید.

در ابتدا با استناد به تفاسیر مهم از جمله تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر کشف الاسرار میبیدی و تفسیرالمیزان، درباره مفهوم صدق در قرآن، و نقش آن در تکامل روحی و معنوی انسان از دیدگاه قرآن مطالبی بیان شد سپس دیدگاههای گوناگون عرفا درباره نقش صدق در مراحل مختلف سیر و سلوک مورد تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری قرار گرفت. امیدوارم این اثر قدمی در راه پژوهشهای گسترده تر و ژرف تری در زمینه بازتاب مفاهیم قرآنی در ادبیات عرفانی باشد.

در اینجا لازم می دانم مراتب سپاس و قدردانی خود را به محضر استاد محترم راهنما، **سرکار خانم دکتر طاهره خوشحال دستجردی** و استاد محترم مشاور، **جناب آقای دکتر سیدمرتضی هاشمی**، که در تمام مراحل تألیف این رساله، خالصانه و بی دریغ با راهنمایی های ارزنده، راهگشای بنده بودند، ابراز دارم.

فصل اول

کلیات

۱-۱- تبیین مسئله پژوهشی و اهمیت آن:

معنای صدق بر اساس تفاسیر قرآنی مطابقت قول و کردار ظاهری انسان با باطن و ضمیر اوست. (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۳، جلد ۳: ۱۷۵) و «صدیق نیز به کسی گفته می شود که با قول و اعتقادش چیزی را به راستی می گوید و صدق خود را با عمل و کردارش ثابت و محقق می دارد». (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸۲)

صدق و صدیق در معانی مذکور از جمله واژه هایی است که از دیدگاه قرآن در تکامل معنوی انسان نقش مهمی بر عهده دارد تا جایی که خداوند آیات متعددی درباره آن نازل فرموده.

اهمیت صدق در قرآن و روایات و نقش اساسی آن در سیر تکاملی انسان، باعث شده در عرفان و تصوف اسلامی نیز بازتاب وسیعی داشته باشد به طوری که اکثر عرفای بزرگ در آثار و سخنان خویش به ارزش و اهمیت صدق در سلوک الی الله اشاره کرده و نقش آن را در طی درجات و مقامات عرفانی تبیین نموده اند.

در این رساله علاوه بر تبیین دیدگاه قرآن دربارهٔ صدق، صادق و صدیق، بازتاب صدق در ادبیات عرفانی و دیدگاه عرفا دربارهٔ نقش صدق در سیرالی الله مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲- اهداف تحقیق:

- تبیین دیدگاه قرآن در مورد صدق
- بررسی میزان همگرایی تعالیم عرفای این دوره با آموزه های قرآن در مورد صدق
- نقش صدق در رسیدن به مقامات و مراتب عرفانی
- بررسی دیدگاه های عرفا در مورد صدق و تأثیر پذیری آنان از قرآن
- بازتاب صدق و مراتب آن در ادبیات عرفانی

۱-۳- فرضیات و پرسشها:

- از دیدگاه عرفان صدق چه نقشی در تکامل انسان بر عهده دارد؟
- صدق از دیدگاه قرآن چه نقشی در تقرب انسان به خداوند بر عهده دارد؟
- صدق چگونه در ادبیات عرفانی بازتاب داشته؟
- صدق تا چه میزان در رسیدن به مقامات و مراتب عرفانی مؤثر است؟

۱-۴- پیشینه تحقیق:

مسئله صدق در علوم و تفاسیر مختلف قرآنی مانند تفسیر المیزان علامه طباطبائی، تفسیر نمونه، تفسیر روض الجنان ابو الفتوح رازی، مفردات راغب اصفهانی و تفاسیر موضوعی قرآن مورد بحث و بررسی قرار گرفته همچنین در کتب احادیث و روایات همچون نهج البلاغه، اصول کافی و بحار الانوار به صدق پرداخته شده و مقالاتی نیز در باره بازتاب صدق در قرآن انتشار یافته و به طور کلی می‌توان گفت مسئله صدق در علوم قرآنی و اخلاقی انعکاس وسیعی دارد.

در زمینه ادبیات عرفانی که زمینه اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد هر کدام از عرفای این دوره در آثار خود در کنار مسائل دیگر عرفانی به صدق و مراتب و درجات آن پرداخته‌اند و نقش آن را در سیر و سلوک بیان کرده‌اند.

اما طبق تحقیقاتی که توسط نگارنده انجام شده تا کنون منحصرأ در مورد بازتاب صدق و مراتب آن در ادبیات عرفانی پژوهشی به دست نیامده و اولین بار است که این تحقیق صورت می گیرد.

۱-۵- روش تحقیق :

در این پژوهش بیش از چهل اثر از برجسته ترین آثار نثر عرفانی این دوره که از جمله مهمترین آنها شامل کتب: التعرف لمذهب اهل التصوف، ترجمه رساله قشیریه، کشف المحجوب، احیاء علوم دین، کیمیای سعادت، التصفیه فی احوال المتصوفه و منازل السائرین می شود مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و از مطالبی که در مورد اهمیت و نقش صدق در سیر و سلوک بیان شده بود، یادداشت برداری شد. در مرحله بعد، یادداشت ها براساس موضوع مانند معنای صدق، صادق و صدیق، انواع صدق، نقش صدق در رسیدن به مقامات عرفانی، منزلت صدق و ثمرات آن و ... طبقه بندی گردید.

در ابتدا با استناد به تفاسیر مهم از جمله تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر کشف الاسرار میدی و تفسیرالمیزان، درباره مفهوم صدق در قرآن، و نقش آن در تکامل روحی و معنوی انسان از دیدگاه قرآن مطالبی بیان شد سپس دیدگاههای گوناگون عرفا درباره نقش صدق در مراحل مختلف سیر و سلوک مورد تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری قرار گرفت.

فصل دوم

معنای صدق، صادق و صدیق

۲-۱- معنای لغوی و اصطلاحی صدق

«الصدق، نقيض الكذب» (ابن منظور، ۱۴۱۰ ق: ج ۱۰: ۱۹۳)

«صدق در لغت راستی و راست گفتن است». (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۲۸، ۱۷۵)

در فرهنگ معارف اسلامی که یک فرهنگ تخصصی اصطلاحات عرفانی است درباره واژه صدق این چنین آمده است: «صدق، درستی و راستی و مطابقت با واقع و مقابل کذب است و خبر صادق یعنی خبر درست و مطابق با واقع و کاذب یعنی غیر مطابق با واقع و از نظر اخلاقی فضیلتی است راسخ در نفس آدمی که اقتضای توافق ظاهر و باطن و تطابق سر و علانیت او کند اقوالش موافق نیات باشد و افعال او مطابق احوال، آن چنان که نماید باشد و آن چنان که باشد، نماید». (سجادی، سیدجعفر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۳۱)

در مورد معنای صدق در متون و تفاسیر قرآنی، راغب اصفهانی در مورد مفهوم واژه صدق این چنین می نویسد: «مطابقت قول با نیت و ضمیر و یا چیزی است که از آن خبر داده شده است. او در ادامه با تفسیر آیه ۳۳ سوره زمر: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» هر آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود

آن‌اند که خود پرهیزکارانند» می‌گوید: «یعنی آنچه را به زبان بیان کرده و در عمل آن را قصد کرده بود به انجام رسانید و محقق داشت». (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۲۸)

در تفسیر المیزان صدق «مطابق بودن ظاهر گفتار و کردار آدمی با باطنش» معنی شده (محمدحسین طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۷۵) و همچنین علامه در جای دیگر می‌گوید: «صدق به معنای هر فعل و قولی است که مطابق با واقع باشد». (همان، ج ۱۶: ۴۶۹)

و اما در مورد معنای صدق در برخی از متون عرفانی، ابوالقاسم قشیری در «ترجمه رساله قشیریه» نظر بعضی از بزرگان صوفیه را درباره صدق این چنین نقل می‌کند: «و گفته اند صدق آن بود که سر با سخن موافق بود».

قنّاد می‌گوید: «صدق نگه داشتن گلو بود از حرام».

عبدالواحد بن زید گوید: «صدق وفا داشتن بود خدای را عزوجلّ به عمل».

واسطی گوید: «صدق درستی توحید بود با قصد».

جنید گوید: «حقیقت صدق این است که راست گویی اندر کاری که اندر آن نجات نیابی مگر به دروغ».

استاد ابوعلی گفت: «صدق آن بود که از خویشان آن نمایی که باشی یا آن باشی که نمایی». (عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد، ۱۳۶۱: ۳۲۷)

خواجه نصیرالدین طوسی درباره لغت صدق می‌گوید: «صدق در لغت، راست گفتن و راست کردن وعده باشد». (طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۳: ۱۷)

ابوالمفاخر یحیی باخرزی در کتاب «اوراد الاحباب» در تعریف صدق می‌گوید: «صدق آن است که سر با علانیه راست باشد». (باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۵۱)

امام محمدغزالی در کتاب معروف خود «احیاء علوم دین» درباره صدق و اهمّیت آن از لحاظ دین و عرفان بحث گسترده ای دارد، او صدق را از زبان امام جعفر صادق (ع) این گونه تعریف می‌کند: «الصدق هو المجاهدة و ان لا تختار علی الله غیره کما لم یختر علیک غیرک» (غزالی، محمد، بی تا، ج ۵: ۲۰۶)

یعنی: «صدق همان مجاهده است که به جز خدا اختیار نکنی همان گونه که خدا غیر تو را (برای بندگی) اختیار نکرد»

همچنین در جای دیگر از زبان ابویعقوب نهرجوری می‌گوید: «الصدق موافقة الحق فی السرّ و العلانیه». (همان، ۲۰۳) یعنی «صدق موافقت حق است در نهان و آشکار».

خواجه عبدالله انصاری در «منازل السائرین» صدق را این چنین تعریف می کند: «الصدق اسمٌ لحقیقة الشیء بعینه حصولاً و وجوداً. صدق نام حقیقت شیء باشد، بعینه، از روی حصول و دریافت آن». (انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۶۱: ۹۵)

عبدالرازق کاشانی که کتاب منازل السائرین خواجه عبدالله را شرح کرده در توضیح این جمله می گوید: «صدق همان خبری است که مطابق واقع باشد» (کاشانی، عبدالرازق، ۱۳۷۲: ۲۲۱) و در جای دیگر می گوید: «والصدق مطابقة الخبر و العمل لما فی نفس الامر». (همان، ۸۷) یعنی «صدق مطابقت خبر و یا عمل است با آنچه در نفس امر یعنی همان واقعیت وجود دارد». شیخ ابونجیب سهروردی در «آداب المریدین» در تعریف صدق می گوید: «صدق راستی نهان و آشکار است» (سهروردی، ابونجیب، ۱۳۶۳: ۷۵)

۲-۲- معنای صادق و صدیق:

منظور از صادق و صدیق در متون قرآنی و عرفانی کسی است که دارای صفت صدق باشد با این تفاوت که صدیق نسبت به صادق مرتبه بالاتری دارد و اگر صادق را به معنای راستگو بدانیم صدیق مبالغه در صادق یعنی کسی است که بسیار راستگوست.

سید جعفر سجادی در فرهنگ اصطلاحات عرفانی در تعریف صدیق می گوید: «صدیق مبالغه است در صادق و آن کسی است که در گفتار و کردار و دانش ها و احوال و روش و تیات و خوی و اخلاق خود راست باشد و راستی و درستی او در مجاورین او تاثیر کند و صدیقان واصلان به درجه اعلا و متحقق به حق را گویند که در ردیف انبیاء و صالحینند». (سجادی، سید جعفر، ۱۳۵۰: ۳۰۳)

در متون قرآنی و تفاسیر تعاریفی از صادق و صدیق ارائه شده به طور نمونه راغب اصفهانی صدیق را اینگونه معنا می کند «صدیق کسی است که صدق و راستی از او زیاد سرزده است و به چنان شخصی از آن جهت صدیق گویند که هرگز دروغ نمی گوید و همچنین به کسی گفته می شود که با قول و اعتقادش چیزی را به راستی می گوید و صدق خود را با عمل و کردارش ثابت و محقق می دارد». (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲:

۳۸۲)

علامه طباطبائی در تفسیر آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۱۱۹ / توبه) در معنای واژه صادق می گوید «انسانی را که خبرش مطابق با واقع و خارج و یا به گفته دیگر عملش مطابق با اعتقادش باشد صادق نامیده اند». (طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۶۳، ج ۹: ۵۴۸)

همچنین علامه صدیق را این گونه معنا می کند. « صدیق مبالغه از صدق است و کسی را گویند که در صدق مبالغه کند یعنی آنچه را که انجام می دهد، می گوید و آنچه را می گوید انجام می دهد و میان گفتار و کردارش تناقضی نباشد». (همان، ج ۱۴: ۷۳) در کشف الاسرار که تفسیری عرفانی از قرآن کریم است در تعریف صدیق این چنین آمده است: « صدیق، نامی است کسی را که راستگویی، راست ظن، راستکار و راست پیمان بود که جز راست نگوید و جز راست نرود، اگر چه در آن راستی وی را خطر عظیم به روی آید». (میددی، رشید الدین، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۷۲)

تعریف صادق و صدیق در متون عرفانی بسیار نزدیک به آن چیزی است که در متون قرآنی و تفاسیر وجود دارد. با دقت نظر و مقایسه این تعاریف به خوبی می توان به این موضوع پی برد.

در رساله قشیریه درباره صادق و صدیق این چنین آمده است: « کمترین صدق راست کردن ظاهر و باطن بود و صادق آن بود که سخن راست گوید و صدیق آن بود که اندر جمله افعال و اقوال و احوال صادق بود». (عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد، ۱۳۶۱: ۳۲۸)

از نظر ذوالنون مصری «صادق کسی است که زبان او به صواب و به حق ناطق است». (عطارنیشابوری، فریدالدین، ۱۳۶۶: ۱۵۳) و چند بغدادی یکی دیگر از عرفای نامدار در جواب کسی که از او درباره صادق و صدیق سوال می کند می گوید: «صادق آن است که چون او را بینی، چنان بینی که شنونده باشی، خبر او معاینه بود بل که خبر او اگر یک بار به تو رسیده باشد همه عمرش همچنان یابی و صدیق آنست که پیوسته بود صدق او در افعال و اقوال و احوال». (همان، ۴۴۸)

بهاء ولد در تفسیر آیه «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (۲۳/احزاب) «صادق را مرد راسترو و راستگو تعریف می کند». (بهاء ولد، ۱۳۵۲، ج ۱: ۶۰)

منظور از راست رو، همان راستی در کردار و رویه است که در کنار راستی در قول و گفتار صفات شخص صادق را نشان می دهند.

امام محمد غزالی در تعریف صادق می گوید «فاذا غلب الشی و تمت حقیقه، سمی صاحبه صادقاً» (غزالی، محمد، بی تا، ج ۵: ۲۰۴) یعنی «وقتی حقیقت چیزی (صفتی) در کسی کاملاً محقق شود به صاحب آن صفت صادق می گویند».

سپس در ادامه به عنوان شاهد آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۱۵/حجرات) را ذکر می کند و می گوید: «بنده ای نیست که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و از خدا نترسد اما اگر این ترس تنها اطلاق یک اسم باشد صادق نیست و تنها

کسی در این ایمان صادق است که حقیقت این ترس در وجودش متحقق شده باشد مانند کسی که در اثر ترس از دزدان رویش زرد می شود و تمام بدنش می لرزد و دیگر هیچ چیز برایش مهم نیست».

از نظر غزالی بندگان خدا هر کدام به حسب حالشان بهره‌ای از صدق دارند و به طور مثال در بعضی امور صادقند و در بعضی دیگر به درجه صدق نرسیده اند او در ادامه می گوید «للعبد صدق فی بعض الامور دون بعض فان كان صادقاً فی جميع فهو الصديق حقاً». (همان، ۲۰۵)

از دیدگاه او «صدیق کسی است که در همه امور و نه در بعضی از آنها صادق (متحقق به حقیقت) باشد». (همان، ۲۰۵)

در کتاب شرح تعریف درباره صدیق آمده است: «صدیق آن کس باشد که اندر صدق به نهایت رسیده باشد و ظاهر و باطن وی به صدق آراسته باشد از بهر آنکه تشدید اندر کلام عرب از بهر کثرت و مبالغت باشد». (مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل، ۱۳۶۳: ۸۸۸)

عبدالرزاق کاشانی در شرح منازل السائرین صدیق را اینگونه تعریف می کند: «الصدیق مبالغه فی الصادق و هو الذی صدق ظاهره و باطنه فی قبول کل ما جاء به الله و رسوله». (کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲: ۴۸۸)

همین عارف در کتاب اصطلاحات الصوفیه خود که قدیمی ترین فرهنگ لغات و تعبیرات عرفانی است صدیق را کاملتر معنا کرده و می گوید: «الصدیق، المبالغ فی الصدق و هو الذی کمل تصدیق کل ما جاء به رسول الله علماً و قولاً و فعلاً». (کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۷۶: ۲۹۳)

یعنی «صدیق کسی است که در صدق مبالغه می کند و در تصدیق هر چه از طرف رسول خدا آمده است از جهت علم و قول و فعل کامل است».

خواجه نصیرالدین طوسی در مورد صدیق می گوید: «صدیق کسی است که مر او را راستی است هم در گفتن، و هم در نیت و عزم و هم در وفای آنچه به زبان داده باشد و وعده کرده باشد و هم در تمامی حال ها که پیش آید او را و البته خلاف آنچه باشد در هر باب از او نتوان یافت نه به عین، نه به اثر». (طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۳: ۱۷)

با نگرشی به این تعاریف می توان فهمید که صادق و صدیق مفاهیمی است در راستای هم و البته شخص صادق کسی است که در زمینه و یا زمینه هایی مثلاً قول و یا عمل به درجه صدق رسیده است نه در تمام زمینه ها و اما صدیق کسی است که در همه امور و همه زمینه ها دارای صدق است و می توان گفت ملکه صدق در تمام اقوال و اعمال و احوال او رسوخ کرده و با تمام وجود حقایق عرفانی را درک کرده است و این موضوع از گفتار